

سوسیالیسم

ریزه انتخابات رئیس جمهوری

دوره دوم شماره ۹

رنگان هسته اقلیت

خرداد ماه ۷۶

پس از گزینش خاقمی آنگاه چه ؟

بررسی زمینه های سیاسی، اجتماعی انتخابات رئیس جمهوری، رشد تمایلات استحاله طلبی و چشم انداز آینده

سرمایه داری دینی، بحران حکومتی

و حکومت بحران زا

بحران حکومتی و رودرویی جناحهای مختلف حکومت اسلامی که یکی از مهم ترین زمینه های آن ناسازگاری ساختارهای سیاسی ملک حکومت دینی متکی بر ولایت فقیه و زمینه های اقتصادی - اجتماعی ملک جامعه سرمایه داری است. از ابتدای شکل گیری این حکومت بسان رویدادی بی پایان منجر به شکل گیری یا تغییر شکل جناحهای مختلف شده است و از پس هر بحران، هر یک از جناحها راه حل های متفاوتی را برای حفظ و ثبات حکومت اسلامی و دستگاههای قدرت سیاسی - دینی به پیش کشیده اند.

با وجود جاهجایی های متفاوتی که در نحوه شکل گیری و یا فروریزی جناحها و عناصر آن صورت گرفته، بحران حکومتی نه تنها پایان نیافته بلکه با توجه به موقعیت های هر جناح، تغییر موضوع سیاسی داخلی و بین المللی و از همه مهمتر رشد جنبش های اعتراضی و مبارزه طبقاتی، درگیری جناحها مدام در اشکال متفاوت و گاه "حادثه" حادثی پدیدار شده است. این بار کشمکش جناحها بر سر انتخاب رئیس جمهور چنان حاد شد که به شکل یک جنگ سیاسی - روانی تمام عیار به عرصه

جنگ جناحهای مختلف حکومت اسلامی، بر سر انتخاب رئیس جمهور و نتایج آن که بسیاری از پیش بینی ها را به هم ریخت، التهاب شگفت انگیزی را در فضای سیاسی جامعه ایران، محافل و گروههای سیاسی بوجود آورده است. آنچه اما برآستی شگفت انگیز است، چرخشهای سیاسی، و رشد تمایلات استحاله طلبانه پس از گزینش خاقمی است. تحت چنین فضایی باز هم دخیل بستان به امام زاده های حکومت اسلامی مد شده است و دوباره شرکای جمهوری اسلامی، قانون گراها، اصلاح طلبان ریزو درشت، نظریه پردازان "فمینیسم اسلامی"، فرهنگ نروشان جورواجور میدان دلار معرکه شده اند.

کدام عوامل در کشمکش حاد جناحها بر سر کسب قدرت نهاد رئیس جمهوری دخیل بوده اند؟ چرا وزنه به نفع جناح های مؤتلف کاندیدایی خاقمی و بر علیه جناح بازار، در نتخابات بهم خورد؟ چشم انداز پس از انتخابات چگونه خواهد بود؟... اینها پرسش هایی هستند که بدون بررسی قایق آن، نه می توان ارزیابی دقیقی از نتایج انتخابات داشت و نه می توان بر گنج سری وهم آلود فضای پس از نتخابات غلبه نمود. و چشم اندازی از آینده ارائه داد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری شورایی

اسلامی مخالف جناح بازار را به عرصه يك جدال واقعی می کشاند. جدالی که با حذف تدریجی و انزوی بیشتر را در پی داشت و یا حضور مجدد در عرصه های مختلف حکومت اسلامی.

بعلاوه رشد مبارزه طبقاتی، شورش های اعتراضی، جنبش های آزادی خواهانه و حرکت خرد سامان کارگران، که پیش از این در سطح جامعه تجربه شده بود، و روش های متفاوت واکنش جناحها در مقابل آنها، این تنش ها را افزایش داده و دامنه آن را گسترش می داد.

مجموعه شرایط فوق جناحهای مخالف "بازار" را بر آن داشت که به يك واکنش مشترك و هماهنگ و يك سیاست مشترك ائتلافی در رابطه با انتخابات رئیس جمهوری دست یابند.

انتخابات و سیاست ائتلافی

گام های اولیه سیاست ائتلافی برای مقابله با جناح بازار در انتخابات رئیس جمهوری، ابتدا از جانب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برداشته شد. این جریان در اولین گام طرح "اتحاد گروههای مختلف خط امام" بر سرشکرت در انتخابات و مقابله با "انحصار طلبی" را به پیش کشید. این طرح با استقبال نیروهای این طیف روبرو شد و عملاً تحرك جدیدی را در بین این طیف بوجود آورد. گام بعدی این جریان به پیش کشیدن يك سیاست ائتلافی بین نیروهای طیف خط امام با جناح رفسنجانی - کارگزاران بود: واکنش جناح بازار و مقابله با هردو این جناحها، عملاً مسیر ائتلاف را هموار کرد. سیاست ائتلافی از بسیاری جهات مؤثرترین روشی بود که می توانست جناح بازار را به عقب براند و چشم انداز يك تحرك جدید و مانور قدرت برای گروههای مؤتلف را فراهم نماید. با این همه هنوز موافقی بر سر راه بود: البته که کاندیدای مشترك چه کسی باشد و با توجه به اینکه همه نهاد های نظارت بر انتخابات در دست جناح بازار بود، چه راه حل هایی می توانست حریف را به عقب براند؟ کاندید مشترك باید حد تعادلی از توافقات سیاست جناحهای مؤتلف بوده، در بین آنها از مشروعیت سیاسی برخوردار باشد و از همه مهمتر سرمایه گذاری برای جلب آرا یا موافق درونی مواجعه نبوده و شخص مورد نظر در

کل جامعه ایران کشیده شد. کدام زمینه های سیاسی به چنین رویدادی منجر گردید؟ بستر واقعی این رویدادی چه بود و چرا بدین گونه بازتاب یافت؟

تولزن قوی جناحها پیش از انتخابات

پس از مرگ خمینی، گزینش خامنه ای بعنوان ولی فقیه و رفسنجانی در جایگاه رئیس جمهوری، تولزن قوا در حکومت اسلامی به ضرر "جناح خط امام" که طیف های مختلف از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اکثریت انجمن های اسلامی دانشجویان، روحانیون مبارز و... را در برمی گیرد، بهم خورد. در مقابل جناح رسالت - بازار، آرام، توام اکثریت نهاد های حکومتی نظیر ولایت فقیه، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس شورای اسلامی و... را در اختیار گرفت. پیش روی جناح بازار اما صرفاً "خط امامی ها" را آماج قرار نداد، چنان دامنه دارو هماهنگ بود، که جناح رفسنجانی - کارگزاران نیز از دامنه ستیز آن محروم ماند و نهاد هایی همچون: وزارت ارشاد، راديو تلویزیون، شورای انقلاب فرهنگی و... نیز به قبضه جناح بازار درآمد. پی آمدهای مجلس پنجم و ثقل در آراء انتخاباتی چنان عرصه را بر گروهها و گرایشات مخالف بازار در حکومت اسلامی تنگ تر کرد، که هیچ نهاد مهم و اساسی حکمرانی بجز نهاد رئیس جمهوری باقی ماند که در اختیار این جناح قرار نگذرد.

بعلاوه انحصار طلبی این جناح در حکومت اسلامی و همراهِ با آن پیشبرد سیاست های رعب و وحشت حذف گرایشات دیگر حکومت اسلامی و پیشبرد روش های مافوق ارتجاعی و تصویر حکمرانی نظیر حکومت عربستان، چنان فضایی از رعب و وحشت ایجاد نموده بود، که هر روز جامعه ایران در تب رعب انگیز سیاستهای بخشی از حکومت می سوخت، که عزم جزم کرده است به بهانه "مقابله فرهنگی و جامعه اسلامی سرمایه داری" دیکتاتوری و سرکوب و چنان گسترش دهد، که حتی جناح های دیگر حکومت اسلامی که خود در سرکوب مردم کارنامه روشنی دارند را به زیر شمشیر "ذوب شدن در ولایت مطلقه فقیه" بکشاند.

مجموعه این کشمکش ها، جناح های دیگر حکومت

می توانستند، تنور انتخابات را گرم کنند. هرچه مشارکت کنندگان در انتخابات بیشتر می بودند، وزنه سیاست ائتلافی قوی تر می شد و امکان فشار به رقیب برای در آوردن رأی از صندوقها افزایش می یافت.

قهرمان آزادی های وزارت ارشادی و روانشناسی استحاله طلبان

" آزادی های وزارت ارشادی"، که چیزی جز سلاحی آزادی در چنبره حکومت اسلامی و ولایت فقیه نیست، و در پس کشتار شریفترین زنان و مردان جامعه ایران و پیشبرد "طرح تعدیل اقتصادی" به پیش کشیده شد، سیاست برنامه ریزی شده ای بود که از یکسو فشار نقص حقوق بشر را محدود و همزمان جنبش آزادی خواهانه را در مجرای کنترل شده ای قرار می داد و از سوی دیگر هدف زمینه سازی برای سرمایه گذاری، وام های مختلف از صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و... و بطور عمومی امنیت سرمایه را دنبال می کرد. (اگر چه جناح بازر در همین محدوده " آزادی های وزارت ارشادی" نیز مساله دار بود.)

پیامد این طرح در عرصه اقتصادی چیزی جز فقر انزایی بیشتر و شکافهای طبقاتی ژرف تر نبود. اما در جامعه ای که تشنه آزادی و برابری است همین فضای کنترل شده برای انتشار مطبوعات و کتب به ضد خود بدل شد. و در دل همین شرایط نویسندگان آزادیخواه و شویف و مبارزین راه آزادی تا توانستند جنبش آزادی خواهی را در مقابل جمهوری اسلامی قرار دادند. پاسخ روشن بود: سرکوب، ترور، کشتار، آدم ربایی. اما درها در جامعه ای که شیفتگی شخصیت و قهرمانان کاغذی از مظاهر عقب ماندگی آتند، همه تلاش های یک جامعه برای آزادی، به حساب مظاهر پنهان ارتجاع حاکم واریز می شود.

کارگزاران حکومت اسلامی که در روانشناسی اطلاع طلبان و قاتون گرایان و اپوزیسیون مستأصل کار کشته شده اند، با به جلو راندن قهرمان آزادی های وزارت ارشادی، ائتلافی اعلام نشده و بی جیره و مواجیبی را نیز سازمان دادند. و آن بخش از روشنفکران دودل و بی مایه، اسلام گرایان طرد شده و هنرمندانی که به درهوزگی کفی نان مسلمان شده اند، همه به

تجربه های سپری شده، از تنفر در افکار عمومی برخوردار نباشد. با توجه به اینکه جناحین مؤتلف از پیش می دانستند که حتی اگر تنها طرفداران حکومت اسلامی و کسانی که زیر فشار جمهوری اسلامی و وحشت از محلودیتهای که برای آنها ایجاد می شود (تظلم احساس خطر از موقعیت شغلی و...) در انتخابات شرکت کنند، با توجه به تنفر عمومی از جناح بازر، و متزوی شدن این جریان حتی دو بین بسیاری از هواداران حکومت اسلامی، برنده انتخابات کاندیدای گروههای مؤتلف خواهد بود.

تضمین واقعی برای پیشبرد این سیاست اما معطوف به این بود که ثقل انتخابات صورت نگیرد. با این استراتژی جناحین مؤتلف، تدارک وسیعی را برای پیشبرد این سیاست و تحمیل آن به حریف آغاز نمودند.

ژئینته های سیاسی گزینش خاتمی

منتها بین گروههای مؤتلف، کشمکش بر سر انتخابات کاندید مشترک ادامه داشت. پیشنهاد "خط امامی ها" برای کاندیدایی "موسوی" نخست وزیر پیشین یا بی میلی جناح کارگزاران و واکنش شدید جناح بازر روبرو شد. کار بجایی رسید که عکس های "بی حجاب" زهرا رهنورد همسر موسوی نخست وزیر پیشین در لیراژ وسیعی توزیع گردید و خورد وی پس از اعتراض به ارباب و تهدید عقب نشست. زمزمه های پیشنهاد کاندیداتوری افرادی از کارگزاران نظیر کریماسچی، هاشمی و... اساساً در نطفه خفه شد. پیش تر گفته بودیم که کاندیدای ائتلافی می بایست علاوه بر این که حد تعادلی از تواضات هر دو طرف برده از مشروعیت سیاسی در میان مؤتلفین و وجهه سیاسی در بین "غیر خودی هایی" که می توانستند تنور انتخابات را گرم کنند، برخوردار باشد.

تحت چنین شرایطی بود که خاتمی از طرف رقیبانی به پیش کشیده شد. این گزینش زیرگانه، از چند جهت مؤثر افتاد. خاتمی از یکسو از مشروعیت سیاسی بین مؤتلفین برخوردار بود و از سوی دیگر با توجه به مسئولیتی که وی در زمان "آزادی های وزارت ارشادی" بعهده داشت "قهرمان پیام آور آزادی" برای آن دسته از روشنفکران قانون گرا، اصلاح طلبان رنگارنگ و پیروان "فمینیسم اسلامی" نیز گشته بود. کسانی که

محدودیت مطالبات آئینده که در برنامه ذکر شده بود. یعنی: آزادی زنان و جوانان در محصوریت اختاپوس اسلامی.

انتخابات و رجوع به صندوق آراء تنها راه مؤلفین برای بازگشت به صحنه

پیش تر گفته بودیم که جناح بازار، اکثریت نهادهای جمهوری اسلامی را قبضه کرده و جناح های دیگر را شدیداً به تنزوا کشیده بود. انتخابات رئیس جمهوری، برای مؤلفین مخالف جناح بازار، به مثابه حذف کامل از آخرین سنگرها و نهادهای اصلی حکومتی و حیات مجدد و آغاز جدیدی تلقی می شد و آنچه می توانست این دوره جدید و این آخرین سنگر فرا چنگ در آید، که انتخابات با شرکت بیشتر مردم همراه شده و آراء بدون تقلب از صندوق ها بیرون بیاید. بر این اساس تبلیغات جناحین مؤتلف به کمک شرکای داخلی و بین المللی به مشارکت مردم در انتخابات متمرکز گردید. انتخاباتی که از پیش حتی اپوزیسیون قانون گرا را نیز از صحنه بیرون رانده بود.

همزمان مؤلفین به يك رشته تحركات برای كسب امتیاز دست زدند. هم اینگونه بود که توكیب شورای انقلاب فرهنگی، شورای تشخیص مصلحت به نفع این مجموعه تغییر نمود و رفسنجانی بعنوان رئیس شورای تشخیص مصلحت و جانشین ولایت وفقیه تعیین گردید.

با این حال با توجه به اینکه اکثریت نهادهای نظارت بر انتخابات در اختیار حریف بود، آنچه گروههای مؤتلف، میدان را به دست می گرفتند، که قلب انتخاباتی صورت نگیرد. همه می دانستند که حتی اگر چنانکه در انتخابات تنها نیروها مدافع رژیم، نیز شرکت کنند برنده این میدان خاتمی خواهد بود. و این را خاتمی بیش از همه، به جناح بازار و ناطق قوری مدیون است، که چنان روشی در حذف همه مذاقین حکومت اسلامی ایجاد نموده بودند، که حتی "جمعیت دفاع از لوزشها" که يك جریان فائزبستی تحت هدایت ری شهری وزیر پیشین اطلاعات است، از "ترمش و انتقاد پذیری رفسنجانی و تند خوئی جناح بازار" سخن گفت.

خط شدند که "بنیان گذار سینمای دینی و قهرمان آزادی های اسلامی" را به تخت بنشانند. و بدین وسیله بار دیگر به چشم روشنفکران و هنرمندان متوقی و شریفی که همواره در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده اند، خاک پاشیده شد.

انتخابات رئیس جمهوری برای جناحین مؤتلف این حسن را داشت که مؤلفین بی جیره و موابج وسیله ای برای اخذ آراء باشند.

شرکای بین المللی جمهوری اسلامی و انتخاب خاتمی

انتخابات رئیس جمهوری در شرایطی برگزار گردید، که سیاست خارجی رژیم و شرکای جهانی آن تحت تأثیر دادگاه میکنوس شدت متشنج شده بود. انتخاب خاتمی وسیله ای برای عادی سازی این مناسبات نیز بود. خاتمی علاوه بر اینکه کاندید جناحین ائتلافی و متحدین آنها بود، کاندید اکثریت قریب به اتفاق شرکای بین المللی جمهوری اسلامی و در رأس آن اروپا و حتی بخش های متفاوتی از محافظ سیاسی آمریکا نیز بود. رسانه ها، رادیوها و دیگر وسائل ارتباط جمعی غرب مشترکاً در شیپور انتخاب خاتمی دمیدند. و از وی بعنوان "امید روشنفکران ایران" نام بردند.

برنامه خاتمی برای جلب آراء

چیزی که بعنوان "برنامه" و برای جلب آراء، بازیگری خاصی از جانب خاتمی به پیش کشیده شد، و بشکل گنگ ری محتوایی بر نیازهای عمرمی جامعه یعنی بر "رفع محدودیت برای زنان و جوانان و آزادی اسلامی و..." انگشت گذاشته بود، از نقطه ستیز با جناح بازار گرفته شده بود و برای خلع سلاح تمام عیار حرهقی بود که تنفر عمرمی را برانگیخته و حتی وعده زنانه، مردانه، کردن پیاده روه را می داد. نقطه قوت خاتمی، اما خود "جناح بازار" بود.

جناح بازار نه تنها شعارهای جز "نوب شدن در ولایت وفقیه" (که وسیله ای مهمی برای تحت فشار قرار دادن حریف بود)، چیز دیگری را به پیش نکشید، بلکه با سازماندهی "اتحاد حزب الله" حمله به دانشگاهها، سازماندهی گله های فشار و تهدید، مدام جو رعب و وحشت را دامن می زد. بر تارك برنامه خاتمی اما ولایت وفقیه قول داشت، که هم جناح بازار را خلع سلاح می کرد و هم باور واقعی جناحها ی مؤتلف را در

نمی کنند. به ویژه که هنر اکثريت ارگانها و نهادهاي دالان دراز و تو درتوي حكومت اسلامي در اختيار آنها است.

انتخابات و مشاركت مردم

روشن است كه اتكاء به آمار و ارقام رژيم در مورد تعداد شركت كنندگان در انتخابات توهم محض است، اما آنچه كه واضح است افزايش تعداد شركت كنندگان نسبت به انتخابات گذشته است كه خارج از پيش بيني هاي جاري بود. پيش تر در مورد زمينه هاي شركت مردم در انتخابات ، گفته شد به اين عوامل مي شود در خطوط كلي زير اشاره نمود:

— اين بار بر خلاف گذشته كه در انتخاب رئيس جمهوري اكثريت جناحهاي رژيم به روي يك نفر توافق داشتند (نظير خامنه اي يا رفسنجاني) شرايط تغيير نموده بود. انتخابات خود به يك عرصه كشمكش حاد بين جناحها تبديل گرديد.

— انزوای بين المللی رژيم و نقش هاي حاصل از موضع اروپا در مقابل ايران ، و همراه با آن تبليغات ديگر شركاي جمهوري اسلامي حول ضرورت شركت در انتخابات و گزينش خاتمي بعنوان "اميد روشنفكران و ناجي ايران" هم وسيله اي بود براي بهبود روابط مجلد و هم توهم آفريني درباره خاتمي و تغييرات بنيادي در صورت انتخاب وي. تبليغات غرب و بويژه اروپا در تشويق مردم به شركت در انتخابات و افزايش آراي خاتمي بي تاثير نبود

— قدرت گيري مدام جناح بازار و وعده جامعه اي همانند عربستان ،مقابله شده با آشكار با نيازهاي بسيز بندياي جوانان و زنان تحت پرورش ضرورت حفظ فرهنگ اسلامي و ايجاد فضاي رعب و وحشت آشكار تنفر عمومي را چنان افزايش داده كه خاتمي بيشتر آراي خود را مذهبون روشن هاي مافوق ارتجاعی اين جريان است.

— بهجاد يك جو هيستريك در سطح جامعه كه آنگاهانه و با برنامه توسط جناحهاي مؤتلف دنبال مي شد و يك انتهاب متكي بر ضرورت شركت در انتخابات و رجوع به صندوق آراي را دامن مي زد. روشي كه در عقب نشيني رقيب براي اتكاء به صندوق هاي رأی نیز بی تاثير نبود.

— توهم پراكني گرايشات متعدد اصلاح طلب از بيروان "فمينيسم اسلامي" و طرفداران سروش گرفته تا تكنوکرات ها

ضرورت حفظ نظام رجوع به صندوق آراء و گزينش خاتمي

همزمان با تبليغات وسيع و افشاي حريف ،مجموعه گروههاي مؤتلف به يك كارزار وسيع درباره "خطر تقلب در انتخابات و ضرورت حفظ نظام" دست زدند و تقلب در انتخابات به مثابه پيمان شكني در حفظ نظام تلقی گرديد. در اين راه مؤتلفين تمام زورشان را زدند و از همه وسايل در به عقب رانن رقيب كه اكثريت ارگانهاي نظارت بر انتخابات را زير سيره داشت ، استفاده كردند. از گناه و معصيت در تقلب انتخاباتي ، تا تهديد و ارباب ،از خطر فروريزي نظام در صورت دخالت نيروهاي انتظامي تا پيشبرد هيستريك يك تب انتهاب در سطح جامعه ، كه مردم را هر چه بيشتر به مشاركت در انتخابات و مقابله با نفی تقلب در آراء و عواقب ناشي از پيروزي رقيب تهديد مي كرد. چنين فضايي هم مردم را بيمناك کرده و به شركت در انتخابات تشويق مي كرد و هم جناح مقابل را به عقب مي راند.

اين جو هيستريك حتا بر برخي از عناصر جناح بازار بي تاثير نبود. اين روند بگونه اي ادامه پيدا كرد كه يك هفته پيش از انتخابات دوگانگي و دودلي در برخورد هاي خامنه اي و سردمداران شوراي نگهبان آغاز شده و آنها نيز در سخنان خود جسته گريخته از "ضرورت حفظ نظام و عدم تقلب در انتخابات" سخن گفتند.

چندروز پيش از انتخابات كشمكش جناحها چنان بالا گرفت كه سازمان مجاهدين انقلاب اسلامي در مصاحبه ها و بيانيه هاي منتشر شده خود آشكارا از "خطر فروريزي نظام در صورت دخالت نيروهاي انتظامي و وزارت كشور در صندوق آراء" سخن گفت. در همين اثناء بود كه به فرمان ولي فقيه جناح بازار عقب نشين و صانعي و جتني رسماً از فرمان اكيد رهبري و شوراي نگهبان مبتني بر برحذر داشتن انتخابات از تقلب سخن گفتند.

مجموعه شرايط فوق عواملی بودند، كه به مراجعه به صندوق آراء و گزينش خاتمي منجر گرديد. نتيجه انتخابات، رجوع به صندوق آراي و گزينش خاتمي نشان داد كه ولي فقيه و جناح بازار در رعایت قراند بازی و حفظ نظام كودكانه عمل

و بورکراهای حکومت اسلامی، روشنفکران آقیت طلب و قانون گرا، هرمندان و سینماگران همکار رژیم اسلامی.

— واز همه مهمتر نقدان يك اپوزیسیون سازمان یافته و نیرومند و در رأس آن فقدان يك بدیل انقلابی که چشم انداز سرنوشتی رژیم در کوتاه مدت را برچورد آورد.

"انتخاب بد و بدتر" و پیامدهای آن

بر خلاف پاره سراین هایی اصلاح طلبان، شرکت مردم در انتخابات از موضوع دفاع از برنامه خاتمی نبود. بر تارک این برنامه که با وعده وعیدهای جورواجور تنظیم شده، ولایت فقیه و مشارکت در چارچوب جمهوری اسلامی قرار دارد. اگر چه تبلیغات شرکای داخلی و جهانی جمهوری اسلامی در انتخاب خاتمی بی تاثیر نبود، اما مشارکت بیشتر مردم در این دوره از انتخابات در وجه اساسی، گزینش میان بد و بدتر بود. فضای هیستریک پیش از انتخابات و تبلیغات همه جانبه متحذین جمهوری اسلامی به پیشبرد این روش کمک کرد.

این يك واقعیت است که در يك دوره غیر انقلابی، مردم از نیازهای و خواسته های بلاواسطه خود حرکت می کنند. بویژه در شرایطی که چشم انداز يك حرکت سازمان یافته برای برش از دولت ضد انقلابی محدود باشد. اما گزینش بدو بدتر "از نما" روش در خیر ستایشی نیست. و در مدار حکومت اسلامی وسیله ای می گردد برای مشروعیت و سرکوب مردم. این را تجربه های تکرار شده اثبات کرده است. اما چه می توان کرد؟! به آنان گفته بودند: "که کلام مقدس را به شما خواهیم آموخت لیکن بغض آن عقوبتی جان فوسای را تحمل می بایدتان کرد" و امروز عقوبتی جان فوسای را چنان قاب آورده اند که کلام مقدس باری از خاطرشان برفته است!!

چپ انقلابی و رادیکال کارگری که در يك پراکندگی یأس آور به سر می بود، اگر نتواند از موضع برابری و آزادی، کوشش مشترکی را برلی به پیش کشیدن يك بدیل انقلابی و اثر گذاری اجتماعی سازمان دهد، در گزینش سیاست "بنویذو" توسط مردم بی تقصیر نیست. با این وجود همین چپ ضمن نقد خود و کوشش بی وقفه برای شکل دهی يك بدیل کارگری یعنی بدیلی برای آزادی و برابری و سرنوشتی جمهوری اسلامی، باید با باتنگی رسا به مردم بگوید که:

" شما که در تنگنای بیم و وحشت و گریز از اوضاعی به مراتب بدتر و دهشتناک تر از این که هست، به این گزینش تن دادید، اگر برای پیشبرد خولسته های خود پیگیرانه به مبارزه ادامه ندهید و اگر برای، برابری، آزادی و يك زندگی بهتر، رژیم جمهوری اسلامی با همه شاخه ها و جناحهایش را، آماج قرار ندهید، آرا شما همواره، وسیله ای برای سرکوب و با تحمیق شما خواهد بود. این نیرنگ را همه جناحهای رژیم مشترکا" آغاز کرده اند. آرای "چند میلیونی" هم به سند مشروعیت کل رژیم بدل گردیده هم وسیله ای برای امتیاز گیری و صندتی نذرت در حکومتی که امید به يك زندگی بهتر در آن توهم محض است.

کوچکترین توهمی به شاخه های مختلف و قهرمان های پوشالی رژیم، یا به تجزیه های مستحاله طلبان و دیگر همکاران جمهوری اسلامی حتی برای يك اصلاحات جدی، از آن ملتی است که حافظه تاریخی ندارد و یا هنوز تجربه های شکست خورده سالهای گذشته نظیر وعده های خمینی برای کسب قدرت، ماجرای سفارت آمریکا، دولت حزب اله و طرح های بیشومانده "سردار سازندگی" حکومت اسلامی را به فراموشی سپرده است. چنین ملتی در خور ستایش نیست."

چشم اندازهای آتی

دوره ای از امید کاذب، امید به شرایط جدید، امیدی از سر نرمیدی که با رشد قایلات اصلاح طلبانه و استحاله گراپانه همراه خواهد بود، آغاز خواهد شد و در واقع آغاز شده است. این دوره کوفه مدت و تکرار است، بازنده این بازی باز هم زفرمیست ها، قانون گراها و میانه بازانند.

طی همین روند در صف بندی جناحهای مختلف ضد انقلاب اسلامی تغییراتی شکل خواهد گرفت و وزنه به ضرر جناح بازار تا حدودی تمییز خواهد کرد، کشمکش جناح ها بر سر مشروعیت های جدید و با حفظ آن ادامه خواهد داشت. کسب امتیازات در عرصه اختیارات و انتخاب وزرا و نهادهای حکومت اسلامی بویژه وزارت خانه های لشاد، اطلاعات و کشور و نهادهایی نظیر رادیو و تلویزیون، ... با پشتوانه "آر.ام.۲ میلیونی" بی گیرانه از جانب جناحین مؤتلف دنبال خواهد شد. هر چند که شکاف و اختلاف در بین خود مؤتلفین

دلشسته باشد. "حکومت مطلقه فقیه" و یا "توازن معینی از جایگاه دینی و سیاسی فقیه و انتخابات در چارچوب حکومت اسلامی" موضوع اصلی کشمکش های جناح ها بر سر روایت از مکان ولایت فقیه در جمهوری اسلامی خواهد بود، اختلافی که در جریان انتخابات نیز تا حدودی جلوه گر شده بود.

با این همه اما تمایز و برداشت جناحها از جایگاه فقیه، همواره بر مدار وحدت بر سر یک حکومت دینی باقی خواهد ماند. آرزوی یک حکومت لائیک و استخاله جمهوری اسلامی به سمت آن را مصلحین اجتماعی و قانون گراها به گور خواهند برد. مگر آنکه کل حکومت اسلامی به گور سپرده شود.

وعده های خاقی و انتظارات کاذب

برنامه خاقی برای جلب آراء، تاکید بر نیازهای جوانان، زنان و آزادی ها البته در چارچوب حکومت اسلامی بود. رشد جنبش اعتراضی زنان برپه طی سالهای گذشته که همه جریانات ماهیتاً ضد زن و مردسالار را به تکاپو انداخته است، نمی توانست جناحهای دور اندیش رژیم اسلامی و متحدین آنرا بی تفاوت بگذارد. انتخاب خاقی و وعده های وی به زنان که مصلحین اجتماعی و نظریه پردازان "نمینیم اسلامی" را در برابر زنان پیشرو، و مبارز و نقش آفرینی آنان این چنین گستاخ کرده است، حاصلی جز تقویت انجمن های اسلامی زنان و گروههای منتسب به "خواهران زمین" که تجسم حکومت دینی و مناسبات مرد سالارانه با ویژه گی های اسلامی اند، نخواهد داشت. نابرابری زن و مرد در بنیادهای فکری و دستگاه نظری حکومت اسلامی، ضرورتی است که منشا الهی دارد. جمهوری اسلامی حکومتی است ماهیتاً ضد زن. جدال بر سر حقوق زنان نیز از سرحد مجادله بر سر دوچرخه سواری زنان آن هم در پارکها و یا جایگاه "مجتهد زن در حکومت اسلامی" فراتر نخواهد رفت. ممکن است که معاون یا وزیر زنی که تجسم تهرج آور و غاد علب ماندگی حکومت اسلامی در مقابل جنبش خود سامان و مطالبات واقعی زنان است، از طرف جناحین مؤلف پیشنهاد شود. در اینجا نیز چنانکه جدال بالا بگیرد، برگ برنده را "فقیه عالی قدر" به زمین خواهد زد.

نیازهای جوانان نظیر امکانات آموزشی، رفاهی تحصیلی، کار و یک زندگی بهتر در دولت خاقی فراتر از گرم

نیز به اشکال متفاوتی بروز خواهد کرد. پیش برد یک صف آوایی حزبی در بین هر یک از جناحها که در برگزیده طیف وسیعی از نهادها و شاخه های به هم پیچیده مرعی و نامرعی در دستگاه حکومت اسلامی اند، موضوعی است که دست کم برخی از جناحها و یا محافل درون آنها پی گیرانه دنبال خواهند کرد.

در زمینه اقتصادی، تغییرات قابل توجی در انتظار نیست حد فاصل فرزن جناحها در سیاست اقتصادی، یعنی روشی به دور از افراط های "دولت گرای و اقتصاد اسلامی" و "بازار آزاد و لیبرالیسم اسلامی" ادامه خواهد یافت، یعنی چیزی که عملاً پس از انفجار نرخ ارزها طی سالهای گذشته ادامه داشته است. یعنی همین وضعیت موجود. گسترش فقر و شکاف های ژرف در میان قطب های فقر و ثروت.

در سیاست خارجی، نما شرایط برای رفع تشنج و انزوی رژیم، بیش از پیش مهیا شده است و دو باره اروپا میدان دار خواهد شد.

تعمیرهای مختلف از جایگاه ولایت فقیه موضوع اصلی

کشمکش جناحها

بر تارک جدال جناحها تعبیر متفاوت از ولایت فقیه خواهد بود. یعنی جایگاهی که ناشی از یک تناقض عظیم در عدم انطباق ساختار اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری از یکسو و یک دولت غیر متعارف و دینی از سوی دیگر است. از آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی تاکنون هر یک از جناحها به تناسب میزان نقشی که ولی فقیه در پیشبرد سیاست هایش به عهده داشته و یا بر عکس در مقابل آن قرار گرفته است، تعبیر متفاوتی از ولایت فقیه و نقش آن داشته اند. این موضوع در دوره ولایت خمینی و سرپیچی جناح بازار و رسالت از فرامین وی به عینه وجود داشت، با این حال خمینی هم به واسطه اتوریته خود در جمهوری اسلامی و هم کارکشگی اش در رعایت قواعد بازی بین جناحها، سیاستی اتخاذ می کرد که به حذف کامل جناحی منجر نگردد، مگر آنکه اتوریته خود وی و یا نقش دینی حکومت، بی رنگ می شد.

خامنه بی اما در موقعیتی نیست که بتواند نفوذ عمیقی در بین کل دستگاه روحانیت برپه جناحین مخالف "بازار"

کردن تیر مسابقات ورزشی آن هم بدون زنان و یا با "زنان محجبه" و با هژل تفسیر اسلامی فراتر نخواهد رفت، حضور مجدد انجمن های اسلامی دانشگاهها در صحنه، که چند سال پیش با طرح اسلامی کردن دوباره دانشگاههای اسلامی شده (که مبتکر آن جناح بازرار بود) به حاشیه رانده شده بودند، ارمغان "بهبود اوضاع آموزشی و فضای نوین در دانشگاهها" است. انجمن های اسلامی ای که خود بازوی اطلاعاتی رژیم و مبتکر انقلاب فرهنگی در دانشگاهها بوده و در سرکوب دانشجویان پیشگام، مبارز و مشرقی کارنامه روشنی دلرند. جمهوری اسلامی چیزی نصیب جوانان پرشوری که از فرهنگ زور و اجبار متنفرند و از حکومت اسلامی بیزار، نخواهد کرد

و پیش از همه در گرو تحرك پیشروان این جنبش ها یعنی زنان و جوانان و فرهنگ ورزشی و آزادی خواهان پیشرو و پرشوری است، که می توانند از هر فرصت بدست آمده و هر روزنه ای برای سازمان یابی خرد فعالیتی شورانگیز توده ها استفاده کرده و این جنبش ها را در مقابل کل دم و دستگاه جمهوری اسلامی قرار دهند.

خانی و متحدین اش در حکومت اسلامی به همه گروههای اجتماعی وعده های جورواجور دادند. در مورد يك جنبش اما هیچ کس چیزی نگفت. نه شاخه های مختلف حکومت اسلامی و متحدین آنها. و نه قانون گراها و مصلحین اجتماعی رنگارنگ. جنبشی که همین چندی پیش، در اوج اختناق همه نهادها و دسته های حکومت اسلامی را دور زد و در يك سازمانیابی خردسامان و متحرك در جلوی صحنه مبارزات سیاسی ظاهر شد. جنبش خود سامان کارگران.

قلب هر تحول عمیق برلی آزادی، برابری و يك جامعه انسانی در آنجا می تپد.

آزادی های سیاسی نیز فراتر از آزادی های وزارت ارشادی در انتظار نیست. اگر چه خود خانی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رسماً بر "آزادی در چارچوب قانون اساسی" تاکید داشته اند که خود این آزادی محصور در يك حکومت دینی متکی بر ولایت فقیه است. هدف آنها اما پرتاب تکه استخوانی جلوی اصلاح طلبان رنگارنگ و در عین حال پر سرشان کویندن و بازی با برگ نصیحت آزادی برای به عقب راندن مبارزات خود سامان توده ها، و محصور کردن جنبش آزادی خواهی در چنبره حکومت اسلامی است. پیشبرد این سیاست حتا در بین شاخه های بی شمار گروههای مرتزق با تفسیرهای متفاوت و مواعج جدی روبرو است. صرف نظر از آنکه جناح بازار و دار و دسته های مدافع "ارزش های اسلامی" هنوز وزنه مهمی محسوب می شوند و شمشیر فقیه نیز در دست شان.

در چارچوب جمهوری اسلامی و همه ی گروهبنی ها و شاخه های مختلف آن، امید به بهبود شرایط، امید به آزادی و يك زندگی بهتر توهم محض است. در مقابل اما "آرام چند میلیونی" مدتها سند مشروعیت جانوران اسلامی و چماق سرکوب مردمان شور بختی است که در پی وحشت و گریز از يك اوضاع دهشتناک تر در دامچاله دیگری گرفتار آمده اند. گریز از چنین تنگنایی درگرو رشد مبارزه از اعماق و از دل جنبش های اعتراضی زنان، جوانان و آزادی خواهی است.

برای قاس با هسته اقلیت می توانید با آدرس های زیر مکاتبه نمائید:

POSTFACH NR : 412
30004 HANNOVER
GERMANY
I.S.S
BOX 7138
17107 SOLNA
SWEDEN
P.O.BOX 724
SNOWDON
MONTREAL(P.O)
H3X 3X8
CANADA

کمکهای مالی خود را به آدرس زیر ارسال نموده و رسید بانکی آنرا به آدرس ما در آلمان ارسال نمائید.

D.ARYANT
KTO; 32325118
BLZ;2505081
STADTSPARKASSE HANNOVER
GERMANY